

متن پرسش

با سلام: از اینکه باز مصدع اوقات می شوم عذر می خواهم. به نظر می رسد پاسختان به سوال ۲۱۲۶۳ بسیار کلی بود تقریباً هیچ یک از مفاد سوال به طور روشن پاسخ داده نشد مسلم است که پاسخ شما ادعای هر دینی است شما در سوال ۲۰۷۵۷ فرمودید هرکس به اندازه‌ی توحیدی که دارد، رستگار می‌شود. خوب به زعم ما توحید در ادیان شرق بسی بیشتر است. در اسلام «لا اله الا الله» مطرح است و مثلاً لا موجود الا الله مطرح نیست اله مربوط به توحید در عبادتست و یا مثلاً توحید ذات بگیریم اما ازین شعار کلیدی وحدت وجود بر نمی آید بلکه بعدها عرفا مطرح کردند ربطی به اسلام ندارد. هر فرد در بررسی ادیان نمی تواند برود اقوال و آرا تمام متفکران آن دین را بررسی کند. متون مقدس مشخص اند ما در بررسی اجمالی و نگاه گذرا متوجه می شویم مثلاً تورات و انجیل در برابر قرآن معارف کمتری دارد و مطالبی در آن آمده که معلوم نیست دانستنش چه فائده ای دارد مثلاً نسب نامه یوسف نجار آمده که مشخص نیست چه ربطی به عیسی دارد با این مقایسه اجمالی متوجه برتری قرآن در ایجاز می شویم اما وقتی همین قرآن را با متون مقدس هند مقایسه می کنیم به نظر می رسد می توان به راحتی متوجه برتری متون هند شد و این بررسی اجمالی به نظر کافی می آید و الا امکان دستیابی به دین حق میسر نیست. مثلاً همان معاد جسمانی را در نظر بگیرید آیه «أَيُّحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ» ۳ «بلی قادرین علی أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» در نگاه اول برای دین پژوه و هرکس دیگر ظهور در معاد جسمانی عنصری دارد و چون عقل پذیرای چنین معادی نیست یا باید گفت دین اسلام باطل است یا اینکه گفت معاد مورد نظر اسلام معاد صدرا است که ۹۰۰ سال پس از ظهور اسلام آمده و مبتنی بر حدود ۱۱ مقدمه است مثلاً اثبات تجرد تخیل (که بعید می دانم تجرد خیال در متون اسلام آمده باشد تجرد نفسش مورد اتفاق نیست چه برسد به خیال) معادی که روزی حوزه ها نشده حتی بزرگانی که عمری در صدرا غور کردند چون مدرس زنون و رفیعی هم به درکش نائل نیامدند خوب اگر ما اینگونه بخواهیم بحث کنیم تمام ایراداتی هم که شما به مسیحیت مثلاً می گیرید را هم باید رفت تمام الهیات مسیحیت و آرا متفکرانشان را دید تا بتوان به فهم مسیحیت نائل آمد و پس از آن به بطلانش حکم نمود مطمئناً این شیوه عاقلانه نیست و عملاً برای فردی که به دنبال دین حق است کارا نیست پس راه، بررسی اجمالی ادیان به ویژه در مبحث مبدا و منتها است در مبدا همانطور که گفتید بررسی توحید مهم است. ادیان هند توحید بالاتری دارند والا چرا شما به جای قرآن برای کسب توحید به محضر اپانیشدها رفتید؟ از طرفی معاد غیر عادلانه است و تناسخ بهتر مساله عدالت را تبیین می کند و جمع بین توحید و تناسخ را من در مکتبی جز دین سیک نیافتم و با توجه به اینکه فرمودید دین حق، دینی

است که همه‌ی ابعاد انسان را در نسبت با حق و خلق و خود به فعلیت برساند ظاهراً آموزه‌های گرانت صاحب را با قرآن و ... مقایسه کردید و به این نتیجه رسیدید که اسلام برتر است اگر لطف کنید نتایجتان را عرضه کنید نیز ممنون می‌شوم چون می‌ترسم در این انتخابی که کردم دچار اشتباه شده باشم.

باسمه تعالی: سلام علیکم: مطالبی که فرمودید، مطالبی نیست که در سؤال و جواب در این فضا بتوانید نتیجه بگیرید. پیشنهاد بنده آن است که ابتدا باید در آن بستر دینی و فرهنگی که هستید، تحقیق کاملی داشته باشید تا در رجوع به فرهنگ و دین بعدی دچار بحران و بی‌پایگی نگردید. مثلاً معاد جسمانی که در دین اسلام است را درست بررسی نکرده‌اید و خیلی سطحی از آن گذشته‌اید. به عنوان نمونه در این مورد می‌توانید سری به جزوه‌ی «نحوه‌ی حیات بدن اخروی» که بر روی سایت هست، بزنید.

در مورد توحید هم عمده جمع بین تنزیه و تشبیه است. یعنی نظر به احدی که صمد هم می‌باشد. از طرفی در احدیت خود جایی برای غیر نمی‌گذارد و با صمدیت خود راه را به سوی حقیقتش می‌گشاید. در روایت داریم: حضرت سجاد (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» [۱] خداوند می‌دانست در آخرالزمان اقوام متعمقی می‌آیند که برای آنها سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل کرد. این خبر نشان می‌دهد برای فهم سوره‌ی توحید و شش آیه‌ی اول سوره‌ی حدید نیاز به روح آخرالزمانی است. نتیجه اینکه واژه‌ها هر اندازه هم که مقدس باشند تنها در گرو تفکری که به آنها رجوع می‌شود بزرگی و قداست خود را می‌نمایند.

بنده تا حدی‌ی‌پانیشادها و مکتب یوگا را مطالعه کرده‌ام. نظر خودم آن است که توحید اسلام، جامع‌تر است به‌خصوص توحیدی که حضرت در نهج‌البلاغه از آن گزارش می‌دهند

آن نوع توحید بیشتر با جنبه‌های شخصی دین سر و کار دارد و نسخه‌ی عالمگیر تجویز نمی‌کند و لذا آثار و نتایجش عمومی نبوده و تحت عنوان «تجربه‌ی دینی» امروز مشهور است. هایدگر در این مورد آخرین مرحله‌ی دوره‌ی مدرن را غیاب خدایان و یا فروبستگی ساحت قدس می‌داند و معتقد است حاصل این غیاب، آن است که ما نسبت‌مان با خدایان در حدّ تجربه‌ی دینی فرو کاسته می‌شود و معتقد است مسیحیت با فردی‌کردن دین نقش مؤثری در این مورد داشته است و عملاً راه را برای تمدن سکولار باز گذاشته است. موفق باشید

[1] الكافي، ج ١، ص ٩١.